

نگاهی تاریخی به موانع ورود فلسفه به حوزه‌های عملی

در برخی از فیلسوفان مسلمان

عظیم حمزنیان*

چکیده

با نگاه اجمالی به تاریخ تفکر فلسفی در حوزه اسلامی، از دیدگاه عملگرایانه، این مسئله روشن می‌گردد که برخی از فیلسوفان مسلمان علاوه بر بهرمندی از ابداعات جدید در حوزه فلسفه، درباره نیازهای جاری زمان خود، در علوم مختلفی چون تعلیم و تربیت، سیاست و کشورداری، اخلاق و تربیت دینی یا رسمی، امور نظامی و کشوری و دفاعی، تبحر داشته و کتابهایی نگاشته‌اند؛ علاوه بر اینکه گاه خود نیز عهده‌دار مناصبی در این حوزه‌ها بوده‌اند. اما تعداد زیادی هم هستند که تنها ابداعاتی در حوزه‌های نظری داشته‌اند و به مباحث عملی نپرداخته‌اند؛ اگرچه با گسترش مباحث روش‌شناسی، آراء عملی از اندیشه‌ها و افکار آنان قابل استنتاج است. این مشکل در ابتدای تاریخ فلسفه اسلامی کمتر بچشم می‌خورد اما با گذشت

۴۳

استادیار گروه فلسفه و ادیان دانشگاه سمنان؛ ahamzeian@semnan.ac.ir*



سال اول، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۰

نگاهی تاریخی به موانع ورود فلسفه به حوزه‌های عملی در برخی از فیلسوفان مسلمان

زمان و بخصوص مدتی پس از حمله مغول شکل فراگیری به خود گرفت. مشکل چه بوده است؟ آیا چنانکه برخی ادعا میکنند ماهیت فلسفه اسلامی موجب این امر گشته یا مسائل و مشکلات دیگری دخالت داشته‌اند؟ ضرورت پرداختن به این مسئله با توجه به شرایط امروز و لزوم بهره‌گیری از دانش بومی و علوم اسلامی در تدوین سرفصلهای علوم انسانی برای کشورمان، آشکار میگردد. طرح این مسئله از یکسو متأثر از نیازها و مشکلاتی است که جامعه امروز گرفتار آن است و از سوی دیگر لزوم بکارگیری تلاشها و کوششهای گرانمایه و عظیمی را نشان میدهد که از این متفکران و اندیشمندان سرچشمه گرفته و نادیده انگاشته شده است.

نتایج بررسیها نشان میدهد که استنتاج اقدامات عملی از اندیشه‌های نظری با موانع و مشکلاتی همراه است که در طول مقاله به آنها پرداخته شده است. این مشکلات و موانع را میتوان در سه بخش جای داد: برخی از این موانع مربوط به تواناییهای فیلسوفان و دانشمندان است، برخی مربوط به ماهیت اندیشه و فلسفه آنها از نظر روش‌شناسی و برخی نیز ناشی از دشواریهای عبور از نظر به عمل مقاله حاضر بشیوه تحلیلی - تاریخی درصدد است هر یک از این موانع را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها: فلسفه، حوزه عملی، موانع اقدام عملی، فلسفه اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

ارتباط مباحث نظری با اقدامات عملی، از مسائلی بوده است که از آغاز پیدایش رسمی تفکر بشر، در یونان باستان، مورد نظر قرار داشته و فیلسوفانی چون افلاطون درباره آن اظهارنظر کرده‌اند. در ابتدای ورود فلسفه به حوزه کشورهای اسلامی و شکل‌گیری فلسفه اسلامی، پرداختن به امور تجربی و وارد شدن در حوزه‌های مختلف اجرایی و عملی، اعم از سیاست و حکومت، اقتصاد و اخلاق، طب، نجوم و علوم نظامی؛ در میان اندیشمندان و

۴۴



سال اول، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۰

متفکران اسلامی رواج داشت اما بمرور از شدت و گستردگی آن کاسته شد؛ بطوری که در زمان ملاصدرا و پس از آن، فیلسوف تنها به کسی گفته میشد که از آراء و اندیشه‌های فلسفی آگاه باشد.

در طول تاریخ تفکر فلسفی کشورمان موانع بسیاری وجود داشته که موجب جدایی اندیشه‌ها از اعمال و رفتارها شده‌اند. از جمله، سطح فوق‌العاده مباحث مابعدالطبیعی و فلسفی و عدم گنجایش محتوای آنها در قالب امور حسی و مادی موانعی بوده است که فیلسوفان را بر آن داشته تا خطوط مشخص و تمایزی را میان مباحث نظری یا فکری و امور عملی یا اجرایی، ترسیم نمایند و یا پرداختن به امور مادی و محدود و حسی را دون شأن خود بشمارند. در این میان افراط و تفریط‌هایی نیز صورت گرفته و عده‌یی مطلقاً پرداختن به مسائل حرفه‌یی و مادی را زیان‌بخش فلسفه و حتی اندیشه فکری دانسته‌اند (طیف اندیشمندان اشراقی مذهب) و معلمان و نهاد تعلیم و تربیت را از آموزش و ورود آن مباحث برحذر داشته‌اند. در حال حاضر نیز عده‌یی پرسش از نتایج عملی در فلسفه راه عملزدگی شمرده و آن را آفتی برای فلسفه میدانند^(۱) و برخی نیز ماهیت قیاسی فلسفه اسلامی را دلیل رکود درحوزه عمل تلقی میکنند. اما در عین حال، فیلسوفانی درحوزه فلسفه اسلامی پیش از ملاصدرا بوده‌اند که درباره تربیت، سیاست، حکومت، خانواده و مسائل دیگر زمان خویش، با تأکید بر اندیشه فلسفی خاص خود، اظهار نظر نموده و حتی آن را به اجرا در آورده‌اند. هدف اصلی مقاله حاضر، شناسایی موانع ورود فیلسوفان و اندیشه‌های فلسفی در حوزه‌های عملی، از سوی برخی از فیلسوفان مسلمان در دورانی از تاریخ فکر فلسفی میباشد.

طرح مسئله

فلسفه بمعنای دانشی که به مباحث کلی و عام میپردازد و درباره موضوعاتی چون هستی، معرفت، ارزشها و استدلال بشیوه عقلی سخن میگوید، همواره بعنوان معرفتی وزین، دشوار، دیر فهم و دقیق مورد توجه

بوده است و فیلسوفان بعنوان اندیشمندان و طلایه‌داران فکری یک ملت، محسوب شده‌اند و همواره برخورداری ملتی از تفکر فلسفی، نشانه برخورداری از تمدن و فرهنگ تلقی شده است. اما در کنار این هیبت و عظمت، همواره این نکته مطرح بوده است که از این قله‌های اندیشه و نکته‌سنجیهای فوق‌العاده، چه نتیجه‌یی در عمل حاصل میشود؟ آیا میتوان از آن همه دقت و نکته‌سنجی در حل مشکلات عملی انسانها- در امور سیاسی، اقتصادی، تربیت و اخلاق بهره گرفت؟ آیا فیلسوفان خود اقدام به این کار نکرده‌اند؟ یا نوع مباحث فلسفی بگونه‌یی است که اجازه این کار را نمیدهد؟ با توجه به پیچیدگی جوامع و نیاز مبرم به انجام اعمال سنجیده و دوری از اقدامات سطحی و ساده، آیا میتوان قواعدی برای استنتاج رفتارهای عملی از مباحث نظری، ابداع نمود؟ و اگر خط حائلی میان اندیشه‌های فلسفی و اقدامات عملی مرتبط با آنها کشیده شده است، چرا برخی از فیلسوفان مسلمان، در طول تاریخ فلسفه اسلامی، در عمل انسانهای توانمندی بوده‌اند و توانسته‌اند از اندیشه‌های فلسفی خود، رفتارهای عملی استنتاج نمایند؟ و بالأخره اینکه موانع برخی دیگر از فیلسوفان مسلمان برای ورود به حوزه عملی چه بوده است؟ و چه تحلیلی میتوان از آن بیان داشت؟ و اینکه آیا برقراری این رابطه در همه جا نیکو و پسندیده است؟

تعریف موضوع

۴۶ اولین گام و مهمترین قدم در پاسخ به سؤالات مربوط به علل عدم ورود فیلسوفان به حوزه عمل، این است که مشخص نماییم مقصود از حوزه عمل چیست؟ و ابراز چه بیانات و انجام چه اقداماتی، بکارگیری فلسفه در عمل محسوب میشود؟ و سؤال از چه مواردی سؤالی انحرافی و بدون توجه به خصوصیات فلسفه و ساختار اندیشه است؟



کاربرد واژه فلسفه در این مورد میتواند بمعنای عام یا خاص آن باشد؛ یعنی یا استفاده از مهارتهای استدلال و قیاس و سایر تواناییهای ذهنی در حد عمومی، برای حل مشکل خود و جامعه باشد و یا استفاده از اندیشه‌های خاص فلسفی در حوزه جهان‌شناختی، اخلاق، تربیت، معرفت و زندگی عملی که در این خصوص فرد عامل باید آگاه و آشنا با مکاتب و نحله‌های فکری و فلسفی باشد، اما در مورد اول یک انسان برخوردار از هوش و استعداد متوسط یا یک فقیه آگاه به منطق و مهارتهای عمومی استدلال نیز میتواند چنین رفتاری را انجام دهد. کاربرد فلسفه در عمل بمعنای بکارگیری اندیشه‌های یک مشرب یا مکتب فلسفی و پایبندی به محدودیتهای و تقییدات آن است که در اینصورت نتایج متفاوتی نسبت بکاربرد مکتبهای دیگر خواهد داشت. اما کاربرد روشهای فلسفی در عمل - که در همه مکتبهای فلسفی، صورت واحدی ندارد - درحقیقت همان کاربرد مهارتهای فلسفی در عمل است.^(۲)

گونه‌های مختلف رابطه فلسفه با عمل

با تحلیل تاریخی سیر فلسفه اسلامی، میتوان چند گونه ارتباط فلسفه با عمل را از یکدیگر تفکیک نمود:

صورت اول: فیلسوفانی هستند که علاوه بر برخورداری از اندیشه‌های فلسفی، در خصوص مباحث عملی و اجرایی جامعه خود اظهار نظر نموده و کتابهایی در این خصوص تألیف کرده‌اند، اما خود درعمل به این کار اشتغال نداشته‌اند؛ مثلاً در باب سیاست، کشورداری، قضاوت و تربیت کتابهایی توسط نویسندگان و فیلسوفان نوشته شده است.

صورت دوم: اندیشمندانی هستند که به حوزه‌های عملی وارد شده و مناصب اجتماعی داشته‌اند و از اندیشه فکری خود در حل مشکلات فردی و

اجتماعی سود برده‌اند، اما در این خصوص تألیفی ندارند.

صورت سوم: کاربرد فلسفه در زندگی شخصی و رفتارهای فردی است، بنحوی که در امور فردی از دیدگاه خاصی درباره شک و یقین، جبر و اختیار، معنویت و ... پیروی نموده و یا از مهارت‌های فکری و استدلالی - نظیر قیاس، استقراء، تمثیل - اخلاق و نقش آن در زندگی، تجربه و جایگاه آن و ... استفاده نموده‌اند.

صورت چهارم: در واقع ترکیبی از صورت اول و دوم است و فیلسوفانی هستند که هم کتبی در خصوص مباحث علمی دارند و هم به این مشاغل اشتغال داشته و در سمت سیاستمدار، عالم تعلیم و تربیت مشغول به حل مشکل جامعه بوده‌اند.

صورت پنجم: فیلسوفانی هستند که فقط بکار تألیف یا تدریس فلسفه بمعنای خاص اشتغال داشته و متوغل در الهیات بوده‌اند و در امور جامعه دخالتی نداشته‌اند و فقط کتابهایی در حوزه خاصی از روش‌های فکری اسلامی تدوین کرده‌اند و به سؤالاتی درباره ماهیت جهان، فضا، زمان، ماده، روح، خدا، معنویت و ... پاسخ داده‌اند. اگر بتوان برای فلسفه در این صورتش، رابطه‌یی با عمل تصور نمود، دربرگیرنده فایده‌یی خواهد بود که از نظر دانش و بینش دارد و بر بخشی از مطلوبیت زندگی انسان در عمل مؤثر می‌باشد، اما فایده‌یی از نوع فایده مهندسی ندارد.^(۳) این نوع ارتباط را در این مقاله، رابطه فلسفه با عمل نمینامیم.

حال با توجه بهر یک از این صورتهای پنجگانه میتوان به تعریفی از رابطه فلسفه با عمل دست یافت تا الگویی برای ادامه بحث و طرح مشکلات و موانع باشد.

با توجه بگونه‌های مختلفی که فلسفه و عمل با یکدیگر ارتباط داشته‌اند، میتوان استفاده از اندیشه‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، اخلاق و

۴۸



مهارت‌های استدلال را برای حل مشکلات جامعه در امور سیاست، تربیت، اقتصاد و ...، فلسفه در عمل دانست. همچنین در معنای توسعه‌ی و عامتر، استفاده از نتایج هر یک از مکتب‌های فلسفی یا مهارت‌های استدلالی در امور زندگی را نیز میتوان فلسفه در عمل، محسوب نمود. اما این دومی در خصوص مقاله حاضر، قابلیت کاربرد ندارد. زیرا در یک پژوهش تاریخی، درباره‌ی موانع بکارگیری فلسفه در عمل، مشی زندگی خصوصی و فردی و یا میزان بکارگیری مهارت‌های استدلالی در زندگی فردی، با توجه به فقدان اسناد و مدارک تاریخی و فقدان اعتبار آنها، چندان قابل حصول نیست. بدین ترتیب فلسفه در عمل، بمعنی اعمال اندیشه‌های خاص در حوزه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و اخلاق در امور سیاسی، اقتصادی، تربیتی و ... جامعه است. اما اگر کسی بخواهد از این تعریف در خصوص زمان حاضر استفاده کند، البته منطق و مهارت‌های استدلال در امور فردی، نیز به آن افزوده میگردد.

طرح احتمالاتی در مورد موانع ورود فیلسوفان اسلامی به حوزه عمل

الف) موانع روش‌شناسی رابطه نظر و عمل

اول: مسئله طبقه‌بندی علوم در حوزه فلسفه اسلامی

با توجه به طبقه‌بندی علوم در حوزه کشورهای اسلامی که توسط فارابی و ابن‌سینا ارائه شده و مقایسه آن با طبقه‌بندی ارسطو، این نکته آشکار میشود که حکمت شعری در این تقسیم نیامده است. از دیدگاه فارابی علوم به دو دسته حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم شده‌اند^(۴) و حکمت شعری که در یونان بمعنی تکنولوژی و صنعت بوده است از تقسیم خارج شده است. شاید فارابی تصور نمیکرده که سایر بخش‌های حکمت این کار را انجام میدهند، اما بهر تقدیر، این مسئله موجب شده که فیلسوفان پس از فارابی و ابن‌سینا به حوزه

تکنولوژی که پلی میان نظر و عمل است، اقبالی نشان ندهند و رفته رفته، پرداختن به این بخش را جزء حکمت و وظایف حکیم و فیلسوف ندانند و در حوزه ریاضی و تجربی (فلسفه وسطی و سفلی) وارد نشوند و بواسطه دوری از سیاست و مدیریت کشور و مسائل اجتماعی از حوزه‌های سیاست مدن و تدبیر منزل نیز اطلاعی نداشته یا نظری تازه ارائه ننمایند و فقط در حوزه فلسفه اولی و الهیات بمعنی الاخص باقی بمانند.

دوم: قیاسی بودن ساختار فلسفه اسلامی

ساختار قیاسی فلسفه اسلامی، یکی از انتقاداتی است که توسط برخی از نویسندگان، عاملی در جهت رکود آن دانسته شده است.^(۵) این مسئله تنها در خصوص فلسفه اسلامی مطرح نیست بلکه در حوزه فلسفه مسیحی و قرون وسطی و فلسفه یونان از ارسطو ببعده نیز مطرح بوده است. مقایسه میان دو دوره پس از قرون وسطی و پیش از آن و ظهور بیکن و تأکید بر استقرار در حوزه علوم تجربی نشان می‌دهد که تفکر قیاسی تا چه حد مانع ورود فلسفه در حوزه عمل بوده است.

رشد فزاینده علوم پس از بیکن (۱۶۲۱-۱۵۶۲ م.) تا ظهور پوزیتیویسم و افول آن (۱۹۶۰-۱۹۵۰ م.) که حدوداً سیصد و هشتاد سال را شامل میشود نشان می‌دهد که استقرار تا چه حد سرنوشت جهان را تغییر داده و کاربرد عملی داشته است.^(۶)

۵۰

غلبه تفکر فلسفی قیاسی موجب شده بود که آنان در حوزه‌های تجربی و غیر فلسفی نیز قیاسی بیندیشند و این محدودیت بزرگی محسوب میشد. در اندیشه قیاسی حس و تجربه و مهارت‌های استفاده از آنها اهمیت چندانی ندارد و در تحلیل این احتمال میتوان گفت آنچه مورد بحث مقاله حاضر است علل



فقدان رابطه فلسفه اسلامی با حوزه عمل است و نه وجود رابطه‌ی ناکارآمد؛ از این جهت این احتمال در مراحل اولیه مورد توجه قرار نمیگیرد.

سوم: غلبه تصور گرایی در اندیشه فلسفی

ساختار فلسفه اسلامی از نظر روش‌شناسی علمی، ساختاری ارسطویی و تصورگراست. اندیشه تصورگرایی بیش از آنکه عالم را بتغییر جهان توانا سازد، وی را در تفسیر آن توانمند میکند و بیش از آنکه به کشف قوانین (روابط میان پدیدارها) شوق نشان دهد، به پرده برداری از ماهیات متمایل است. بهمین خاطر است که به تعاریف اهمیت و ارج بسیار مینهد و همین تعاریف (مانند: تعریف علم، نفس، روح، جسم، ماده و ...) بودند که دست و پای اندیشه فیلسوف را در عمل بستند و مانع ورود او به حوزه اندیشه‌های عملی شدند. زیرا در عالم تعاریف، ایده آنها مورد نظر است و هیچ مصداق اجرایی و عملی یافت نمیشود که با مفاهیم و تصورات انتزاعی و ایده آلی مطابقت داشته باشد. بدین ترتیب تصدیقات (قوانین) کمتر مورد نظر قرار گرفتند.^(۷) درتحلیل این احتمال نیز همان نقد پیشین را باید بیان نمود. زیرا بحث در مورد علل عدم ارتباط است. البته ناگفته نماند که پرداختن به تصورات و غفلت از تصدیقات، در سرعت و گسترش علوم تا نیمه‌های قرن بیستم مؤثر بوده است.

ب) دشواری عبور از نظر به عمل

اول: شرایط حاکم بر کشورهای اسلامی

بدین معنی که شرایط فکری و ذهنی برای طرح مباحث فلسفی در کشورهای اسلامی مناسب نبوده است. البته در قرن دوم هجری که مصادف با آغاز دوره ترجمه و ورود فلسفه و منطق و اندیشه‌های دیگر به حوزه کشورهای اسلامی و ظهور کندی و پس از آن فارابی و ابن‌سیناست، شرایط

حاکم بر اوضاع و احوال حکومت عباسی تا حدی مساعد بوده است؛ بخصوص با روی کار آمدن عباسیان و ظهور و به قدرت رسیدن معتزله در دولت عباسی، در دورانی از حکومت منصور و معتصم و واثق با نفوذ و گسترش اندیشه شیعی که موافق با عقل بود، اوضاع نسبتاً مناسبی برای بیان مباحث فلسفی بوجود آمد و با توجه به آن، فلاسفه بحوزه‌های دیگر نیز مراجعه کردند و در سیاست، کشورداری، تربیت، اخلاق و امور مالیه وارد شدند. حتی در علوم تجربی مانند شیمی (الکیمیا) و نجوم و ... تحقیقاتی انجام دادند و کتابهایی نوشته شد. این امر در آغاز پیدایش حکومت‌های مستقل ایرانی و غیر ایرانی نیز وجود داشت؛ مانند آل بویه در فارس و حمدانیان که دولتی مستقل در حلب و موصل و فلسطین بودند و تمایلات شیعی داشتند (بخصوص علی سیف الدوله) و فارابی مدت زیادی را در دربار آنان سپری کرد و سامانیان نیز موافق با اندیشه‌های عقلی بودند و ابن‌سینا، تقریباً براحتی در دربار آنان روزگار بسر کرد.

اما پس از دوره‌یی، ترکان سلجوقی و غزنوی در یکسو و ایوبیان در سوی دیگر به قدرت رسیدند و بیهانه مقابله با اندیشه شیعی اسماعیلی فاطمی، بر هر تفکر و اندیشه عقلی سخت گرفتند و به این ترتیب، شرایط مطالعه و تدریس و تحصیل فلسفه دشوار شد؛ بصورتی که در قرن پنجم و ششم هجری آشنایی با کتب فلاسفه و مطالعه آنها جرم محسوب میشد^(۸) و شرایط سختی برای اندیشمندان، فیلسوفان و آزاداندیشان قرنهای چهارم و پنجم و سالهای پس از آن فراهم آمد.^(۹) کتاب *معجم الادبا* در اینباره مطالب زیادی را ذکر کرده است. همچنین مراجعه به کتب تاریخ فرقه‌های کلامی که توسط اشاعره به تحریر در آمد *نظیر الملل و النحل* عبدالکریم شهرستانی و *الفرق بین الفرق* عبدالقاهر بغدادی و مطالبی که اینان در رد و انکار اندیشه‌های فلسفی و معتزلی بیان داشته‌اند، روشن میکند که در قرون

۵۲



پنجم و ششم هجری و تا زمان حمله مغول، شرایط فکری حاکم بر کشورهای اسلامی بگونه‌یی بوده که نه تنها تدریس فلسفه بلکه آشنایی با کتب فلاسفه نیز دلیلی بر کفر و الحاد افراد بوده است. این امر مسئله‌یی بود که سهروردی را سوی مرگ کشانید و محملی برای محکومیت اندیشه‌های معتزلی و شیعی توسط اشاعره و حنابله گردید. حال در این شرایط که دقیقاً مقارن با دوره‌یی پس از ابن‌سینا بود، نمیتوان انتظار داشت که فیلسوفان مسلمان حتی بتوانند در حوزه مسائل اساسی فلسفه خود به فلسفه‌پردازی مشغول شوند، چه رسد به آنکه از حوزه این مسائل عبور نموده و به تعلیم و تربیت و سیاست و اقتصاد و علوم تجربی بپردازند و تنها فرصتی برای متکلمان و مخالفان فلسفه، بخصوص اشاعره وجود داشت که بکار مخالفت و تکفیر فیلسوفان بپردازند و ذهن عوام را نسبت به آنان مغشوش و بدبین کنند و شرایط و زمینه‌های انجام کار فکری را از آنان بستانند. در این موقعیت، حداکثر کارها و بهترین و مهمترین آنها همین بود که چراغ اندیشه فکری — عقلی اسلامی را روشن نگاه دارند و از آن در برابر سیل بنیان کن مخالفان، محافظت نمایند که البته به قیمت جان باختن و نفی بلد و مهجوریت و آزار آنان تمام شد.

از این میان، متکلمان شیعی چون خواجه نصیرالدین طوسی را میتوان معجزه و استثنایی در تاریخ تفکر عقلی و کلامی و فلسفی بحساب آورد که در دوره اختلاف و رکود ظاهر شد و به رشد اندیشه عقلی پرداخت و پس از آن این چراغ، کم‌سو گردید.

۵۳

دوم: ناکارآمدی راه حل واحد عملی برای همه زمانها

همانطوری که در بحث دشواری استنتاج ایده عملی از اندیشه نظری بیان شد، طرحهای عملی که برای حل مشکل خاصی ارائه میشوند، وابسته

نگاهی تاریخی به موانع ورود فلسفه به حوزه‌های عملی در برخی از فیلسوفان مسلمان

سال اول، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۰



به زمان و مکان و موقعیت خاصشان میباشند و بهمین سبب عمری محدود به چند سال یا چند دهه دارند و پاسخگوی همه زمانها و مکانها و موقعیتهای نیستند. از اینرو متفکری دیگر لازم است تا با خلاقیت و موقعیت‌شناسی و دانش خود، پاسخهای تازه را از آن اندیشه‌ها استنتاج نماید و این نکته مهمی است که موجب میشود جامعه در برخی برهه‌های زمانی با فقدان خط مشی عملی مواجه شود.

سوم: فقدان وجود اندیشمندان واسط میان نظر و عمل

نگاهی به تاریخ اندیشه در غرب و بهرگیریهای آنان از آراء فلسفی در حل مشکلات جامعه و یا ارائه نظریات عملی نشان میدهد که در میان دو گروه اندیشمندان و فیلسوفان از یکسو و مجریان امور از سوی دیگر، گروه دیگری نیز بوده‌اند که وظیفه تلفیق آراء فکری را با امور عملی انجام داده‌اند، مانند مارکس که اندیشه تضاد دیالکتیکی هگل را به‌مراه سایر اندیشه‌ها در اجتماع مطرح نمود و اسپنسر که نظریه داروین را به‌مراه سایر نظریات ترکیب و اختلاف گروههای مختلف جامعه را مطرح کرد. در حوزه فلسفه اسلامی این خلاء همواره وجود داشته و تنها شاید بتوان تعداد کمی از دانشمندان مسلمان را در این زمینه برشمرد، مانند: ابن خلدون و ابوریحان بیرونی. از اینرو شکاف واضحی میان دو حوزه نظر و عمل بوجود آمد و گذر از عمل بنظر را دشوار ساخت. زیرا انسانهای دو وجهی که هر دو وجه را با یکدیگر جمع کنند، بندرت یافت میشوند.

چهارم: وضعیت داخلی دربار حاکمان اسلامی

عامل مهم حضور یا عدم حضور فیلسوفان در جامعه و تصمیم‌گیریهای کشوری، سیاسی، نظامی و علمی و ... وضعیت حاکم بر دربار حکومتهای



ایرانی و غیر ایرانی بوده است. در زمانهایی که حکومتها برای دانشمندان ارج و مقامی قائل بودند و از نظریات مشورتی آنان سود میبردند؛ فیلسوفان و دانشمندان هم ناچار بودند در این زمینه دانشی را کسب نمایند و با تکیه بر اصول فکری و اندیشه خود، استنباطها و استنتاجهایی را انجام دهند که این خود موجب رشد و بالندگی خود فیلسوف از یکطرف و گسترش حوزه دانش از سوی دیگر میگردد. اما به مرور زمان که ترکان بر سر کار آمدند و مغولان جهان را محل تاخت و تاز خویش قرار دادند و حکومتهای محلی و استبدادی و اشرافی بر سر کار آمد و چاپلوسی و ریا و دروغ و سعایت در دربار امرا و پادشاهان غلبه کرد، شرایط مناسب و مساعد حضور و بقای اندیشمندان در حوزه کشورهای اسلامی نامساعد گردید از طرفی صراحت لهجه فیلسوفان و اندیشمندان، مانع از خیر اندیشی و دخالت آنان در امور اجرایی شد و البته این امر، ضرری دو گانه و بلکه چند گانه داشته؛ اولاً حکومتها از اندیشه آنان محروم شدند و ثانیاً آنان بواسطه فقدان سؤال و مسائل جدید راکد گردیدند و طبیعتاً مباحث سیاست، دولت، تربیت و اخلاق نیز در همان مباحث گذشته باقی ماند و رنگ کهنگی گرفت. ثالثاً مردم بواسطه این دو مشکل دچار عقبماندگی شدند.

پنجم: غلبه تصوف و اندیشه اشعری گری بر جوامع اسلامی

شرایط سیاسی و اجتماعی مسلمانان پس از سقوط معتزله در دوران عباسیان و غلبه حنابله بر حکومت، اندک اندک آزاد اندیشی را در حوزه اسلامی محدود نمود و فیلسوفانی که در آن حوزه‌های اقتدار جغرافیایی زندگی میکردند، دچار تبعید و یا آزار و اذیت شدند. اما در ایران تا حدود زیادی بواسطه حکومتهای مستقل شیعی و غیر شیعی نظیر آل بویه و همچنین روحیه آزاداندیشی و عقل‌گرایی که در ایرانیان وجود داشت، شرایط مناسبتری حاکم بود. با روی کار آمدن ترکان در حکومتهای سلجوقی و غزنوی و غلبه

ظاهرگرایی، حنابله قدرت گرفتند و حمله مغول و مشکلات و آشفتگیهای پس از آن، جامعه اسلامی را بسوی تصوف خانقاهی سوق داد.

نفوذ بیش از حد اشعار شعرایی چون حافظ، سعدی، مولوی در میان عامه مردم موجب رشد اندیشه اشعری و صوفیگری، مخالفت با عقل و تفکر منسجم عقلانی و بکارگیری آن در برنامه‌ریزیها و استفاده از مواهب دنیوی و حتی فهم بهتر دین گردید. در این شرایط فیلسوفانی نیز بودند که بنابر ذوق شخصی و فردی خویش به معنویت و اندیشه کشفی شهودی روی آوردند و مانع جولان کامل عقل در حوزه اندیشه گردیدند. در حوزه شیعه نیز وضعیت بگونه‌یی شد که پس از قرن دهم هجری و همزمان با ظهور ملاصدرا، جریان قوی «اخباریگری» بوجود آمد که ریشه‌های آن در قرن نهم هجری شکل گرفته بود و حکومت‌های موجود در آن قرون بواسطه ماهیت استبدادیشان از این اندیشه‌ها حمایت میکردند که البته این زمان مورد نظر مقاله حاضر نیست.

ششم: برداشتهای خاص دینداران

غلبه اندیشه اشعری و همچنین سعایت افراد و کج فهمی عالمان دینی در تعبیر و تفسیر از یافته‌های فیلسوفان در علوم غیر فلسفی نظیر سیاست، نجوم، تعلیم و تربیت چنان شدت گرفت که فیلسوفان و اندیشمندان بزرگ را تا دم مرگ و محدودالدم شدن پیش میبرد. در پشت این اعمال، گرچه منفعت‌جوییهای شخصی نهفته بود، اما برخی از دینداران و عالمان قشری مذهب، بخصوص از اهل سنت چنان آلت دست قرار گرفتند که پرداختن به نجوم در سیاست و تربیت را مخالف دین شمردند و همانطور که ملاصدرا در مقدمه الاسفار الاربعه، گفته است اینان گروهی بودند که مباحث مربوط به واجب و ممکن، حدوث و قدم و ... برایشان شبه‌ناک بود^(۱۰) و بر مسائل فلسفی فیلسوفان در باب ضرورت وجود، اعاده معدوم، بداهت وجود و ... ایراد، میگرفتند و موجب میشدند تا سرنوشت آنان به مرگ (همانند

سهروردی) یا تبعید (همانند ابن‌رشد، ابن‌طفیل و قرون بعد، ملاصدرا) منجر شود. همه اینها موجب شد که شرایط حضور و تجربه‌اندوزی فیلسوفان در جامعه از میان برود و آنان در محیط‌های محدود و یا دور از جامعه به اندیشه مشغول شوند که در این شرایط، آنچه را هم که در مورد حل مشکلات جامعه و عملی نمودن اندیشه‌های خود مینوشتند و بیان میداشتند، خیال‌پردازی تلقی میشد!

ج) محدودیتهای تخصصی و فردی فیلسوفان مسلمان

اول: تواناییهای ذهنی و ذوقی و سلیقه‌ی فیلسوفان مسلمان

این توانایی شامل خلاقیتها و بکارگیری دانش در حل مشکلات میباشد. این محدودیتهای تخصصی و فردی در دو بخش عمده ظاهر میشوند: اول، عدم ورود تعدادی از فیلسوفان مسلمان بحوزه مسائل علمی و اجرایی نظیر سیاست، تربیت، قضاوت و ... دوم، فقدان نگارش کتاب یا رساله‌ی در اینباره و ارائه راه‌حلها، پیشنهادهای و سفارشات در حل مشکلات سیاسی، تربیتی و اخلاقی جامعه و زمان خود.

خلاقیت یک اندیشمند در این خصوص، نکته مهمی است که در میان فیلسوفان مسلمان تعداد کمی نظیر بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و در میان اندیشمندان و متکلمان افرادی مانند غزالی، فخر رازی از آن برخوردار بودند و با مراجعه به متون نظری و تئوری، پیشنهادهای و راه‌حل‌های اجرایی مشکلات زمان خویش را استنباط میکردند. ربط میان عمل و نظر در این خصوص نیازمند امر دیگری است که در قسمت بعد ذکر خواهد شد.

دوم: انفرادی بودن استنتاجات و فقدان آموزش و برخورداری از روش مناسب

کارهای فیلسوفان مسلمانی که توانسته‌اند از اصول و مباحث مابعدالطبیعی در زمینه حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی جامعه استنتاجاتی بعمل آورند و پلی میان نظر و عمل برقرار سازند، انفرادی بوده است. آنها آموزش‌هایی در این زمینه نداشتند و این استنتاجها متکی بر ذوق

و سلیقه فردیشان بوده است، از اینرو دارای روشهای لازم نبوده و بهمین خاطر این کار پس از آنها عقیم و بدون پیرو ماند.

بهمین سبب مشاهده میشود فیلسوفان مسلمان هر کدام بعنوان قله‌هایی جداگانه با خصوصیات تقریباً منحصر بفرد در طول تاریخ سر برآورده‌اند و دارای تواناییها و مهارتهای منحصر بفرد بوده‌اند و پس از مدتی که چراغ زندگیشان به افول رفت، دیگر فردی با همان خصوصیات و مهارتها ظهور نکرده و یا بندرت ظهور کرده است. آنچه برای فیلسوفان مسلمان در ایام زندگیشان دارای اهمیت بوده، همان اندیشه تئوری و نظری حوزه مابعدالطبیعی تفکرشان بوده است که بواسطه جای داشتن حوزه‌های عملی در بخش حکمت عملی فلسفه، از تدریس و آموزش و روشمند کردن آن غافل میشدند.

مسئله بتحریر درآوردن آنچه در ذهن از دانستن یک اندیشه نظری تا استنتاج یک قاعده عملی میگذرد و تحولات ذهنی که صورت میگیرد، مسئله‌یی است که مطلقاً در حوزه توجه آنان قرار نداشته و این سبک ذهن‌شناسانه امری بسیار مغفول درحوزه فلسفه اسلامی بوده است.

اغلب چنان بود که فیلسوفان، ورود یک اندیشمند بحوزه عمل و ارائه دیدگاهها و آراء عملی از سوی ایشان را بر ذوق و سلیقه شخصی تعبیر میکردند؛ البته ذوق شخصی در اصل ورود مؤثر بود، اما استفاده از اندیشه‌های مابعدالطبیعی در عمل مسئله دیگری است.

سوم: دور بودن برخی فیلسوفان از مشکلات عملی جامعه (مهجوریت فیلسوف)

در تاریخ هشت قرن پیش از ملاصدرا، فیلسوفان مسلمان دارای رفتارهای خاصی بوده‌اند. برخی از آنها از مسائل جاری سیاسی، نظامی و اقتصادی زمان خویش آگاهی کامل داشتند؛ بطوری که پذیرش سمت دبیری در حکومتهای مستقل، خود گویای این امر است. دبیر، سمت معاون اول خلیفه یا حاکم را

داشت و از همه دانشها و مهارتها برخوردار بود، حتی در مسائل نظامی، دبیران خلفا و حکومتها، افرادی برجسته محسوب میشدند. شکست سپاه هفتاد هزار نفری امین با فرماندهی شخصی چون عیسی بن ماهان در مقابل سپاه پنج هزار نفری مأمون با فرماندهی طاهر ذوالیمینین، همه بواسطه درایت و کیاست فضل بن سهل بود و موفقیت سلطان محمود در به حکومت رسیدن، ثمره رشادتهایی بود که خواجه نظام الملک طوسی، وزیر مقتدر سلجوقیان، در اطراف رود سند از خود نشان داد. خواجه نظام الملک برای امور لشکری بسیار سفر میکرد و در یک سفر به نیشابور بود که غزالی برای کسب موقعیتهای بهتر خود را به او رسانید و خویش را به وی معرفی کرد.^(۱۱)

فارابی نیز در دربار حمدانیان با علی سیف الدوله که تمایلات شیعی داشت، همراه بود و مورد مشاورت او قرار میگرفت. خواجه نصیرالدین طوسی هم دانش زیادی در زمینه جنگ و استحکامات نظامی داشت و نقش او در سقوط بغداد و برچیده شدن خلافت عباسی بسیار مؤثر بود.

در مقابل این تعداد اندک از فیلسوفان مسلمان که از مسائل جامعه آگاهی داشته و خود به حل آنها اقدام مینمودند یا تألیفاتی در این زمینه داشتند، جمع زیادی از فیلسوفان هم از این مشکلات و مسائل اجتماعی آگاهی نداشته و یا حتی با رفت و آمدهای صوری به دربار، وارد اینگونه مسائل نمیشدند و مشورتی هم در زمینه حل مشکلات ارائه نمیدادند، مانند سهروردی و... . رفته رفته که این سبک و روش قوت گرفت، جدایی حکومت از اندیشمندان و فیلسوفان بروشنی خود را نشان داد و از سوی دیگر دربار خلفا و پادشاهان، جای افراد سبک مغز، چاپلوس، کم اراده و بیمایه گردید و سقوط حکومتها و دولتها و اخذ تصمیمات ناگهانی و خلاف مصلحت ملی و حکومتی سرعت و شدت گرفت.

پس در واقع حضور فیلسوفان در صحنه عمل با همه مشکلاتی که از

نظر جانی و آبرویی برایشان داشت تا حدود زیادی در بقا و پایداری و اخذ تصمیمات مناسب مؤثر بود. اما رفته رفته چنان شد که این رفت و آمدها و حضورها و مشورتها، به دنیادوستی و عافیت‌طلبی، تعبیر شد و مخالف روحیه معنوی و سلوک باطنی قلمداد گردید. شأن و مقام فیلسوف بالاتر از آن است که به این امور پردازد، دنیا دیده باشد و با مشکلی آشنا نباشد و موانع حرکت‌های عملی را مشاهده ننموده باشد و نتواند به فکر چاره‌جویی برآید و از دانش نظری خود در حل آن مشکلات سود جوید. وضعیت فعلی جامعه ما و مقایسه نقش روحانیت و اندیشمندان در قبل و بعد از انقلاب بخوبی روشن کننده این امر است.

چهارم: فقدان تجربه و امکانات

نگاهی به تاریخ فلسفه اسلامی و فیلسوفانی که در این دوره زندگی میکردند، نشان دهنده نقش مهم تجربه فیلسوف و امکانات در پیوستگی میان نظر و عمل است.

در دوران آغازین پیدایش فلسفه یعنی زمان کندی و بخصوص فارابی و ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی شرایط مساعد و مناسبی برای تجربه‌اندوزی و آموختن مسائل جدید و بکارگیری آنها در عمل فراهم بود و امکانات دربار پادشاهان و خلفا و حکومت‌های مستقل اعم از پول و کتابخانه‌های بزرگ و منحصر بفرد و همچنین همجواری مدارس با بیمارستانها در آن زمان و پیوستگی علم با سیاست و تربیت در جامعه و بطور طبیعی انتظاری که خلفا و امرا از دانشمندان و فلاسفه داشتند همه شرایط را برای تجربه و آزمودن آنچه را که در تئوریه‌ها و اندیشه‌های فکری و تراوشات ذهنی بخاطرشان میرسد، فراهم میساخت. اما با دور شدن از آن امکانات و کتابخانه‌ها و مراکز تجربی عملی و کاهش تجربه و آزمون بواسطه محتوای اندیشه و فلسفه، اندک اندک فیلسوفان مسلمان از قرون پنجم و



ششم هجری از حوزه عمل خارج شدند. این کناره‌گیری جنبه‌یی دو سویه داشت: از یکسو فیلسوفانی چون سهروردی خود را به حوزه‌یی محدود میکردند که نیاز به تجربه حسی و امکانات مادی نداشتند و فقط از کتابخانه‌های امرا و سلاطین بهره میگرفتند و از سوی دیگر با شرایط پیش آمده و محدودیت تجربه‌پذیری در حوزه‌های مختلف، آنان به اینسو رانده شدند و این شکاف میان نظر و عمل پس از قرن هفتم هجری بسیار عمیق گردید.

موانع استنتاج اقدامات عملی از یک مکتب فلسفی

اولین مانع در ربط میان نظر و عمل این است که فیلسوفانی که دیدگاه‌های عملی اظهار کرده‌اند در پاسخ به این سؤال که طرحها و پیشنهادها عملی آنها چگونه از فلسفه‌شان ناشی شده است، دیدگاه کاملاً روشن و واضحی نداشته‌اند. بدین ترتیب میتوان در مورد فیلسوفانی که دیدگاه‌هایی دربارهٔ سیاست، تربیت، اقتصاد و مدیریت کشور یا خانواده داشته‌اند، دربارهٔ اینکه چگونه این استنتاجات را انجام داده‌اند که بطور یقین نتایجی که گرفته‌اند تنها و تنها از اندیشه آنان قابل فهم است. مطلبی را بیان نکرده و یا الگو و شیوه‌یی را ارائه نداده‌اند.

دومین مانع آن است که فلسفه‌های گوناگون در حوزه کشورهای اسلامی، یک سلسله نظام‌های همشکل و متبادل نبوده‌اند تا پاسخ‌های یکسانی به سؤالات واحد بدهند. اغلب چنان بود که فیلسوفان برحسب پرسش‌های مختلفی که برایشان مطرح میشد و یا مسئله‌یی که مهم میشمردند، پاسخ‌هایی را مطرح میکردند. در واقع فلاسفه بندرت بطور انفرادی از ویژگی جامعیت برخوردار بوده‌اند؛ برخی صرفاً به مسائل ماوراءالطبیعی میپرداختند و عده‌یی در مورد مسائل عرفانی و معنوی سخن میگفتند و عده‌یی هم به اخلاق و ... مشغول بودند. بدین دلیل نمیتوان از

همه آنها انتظار داشت که درباره هر مسئله‌یی، اظهار نظر کنند. مانع سوم طبقه‌بندی‌هایی است که در حوزه مکاتب فلسفی وجود داشت. فیلسوفان مسلمان بواسطه اندیشه‌های مختلفشان و بلحاظ دیدگاه‌های خاص هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و اخلاقی‌شان، در طبقه‌بندی‌های مختلفی جای می‌گیرند؛ مثلاً از نظر پابندی به عقل و استدلال عقلی، اعتقاد به هستی‌های ماورایی، اهمیت به جهان واقع، مطلق‌گرایی یا نسبی‌گرایی، پندارگرایی و ... اینها تقسیماتی هستند که هر کدام بواسطه مقسم خاصی در اقسام مختلف بوجود می‌آیند، حال باید از کدامیک پیروی کرد؟

مانع چهارم در خصوص استنباط احکام عملی از اندیشه‌های فطری و فکری است. شاید بتوان در مورد برخی از اندیشه‌های فلسفی فیلسوفان مسلمان، چنین عملی را انجام داد، اما این نیز دارای مشکلاتی است که عبارتند از :

۱. نظام‌های فلسفی همانند نظام‌های ریاضی بطور کامل، نظامی قیاسی نیستند و دارای خصوصیات نظام‌های قیاسی نظیر استقلال در اصول، عدم تناقض و سازگاری برخوردار نمی‌باشند و یا دست‌کم این نظام‌سازی بصورت اصل موضوعی در آنها صورت نگرفته است و در این زمینه مورد سنجش قرار نگرفته‌اند.

۲. اصول و قواعد استنتاج در آنها روشن و واضح نیست.

۳. نمیتوان بطور قطع و یقین اظهار نمود که نتایج استنتاج شده تنها بطور مشخص از همان اندیشه فلسفی قابل بیان هستند و احتمال طرح نتایج دیگری وجود ندارد.

۴. مکاتب فلسفی اعصار و قرون را دربرمیگیرند در حالی که اظهار نظر درباره یک عمل یا رفتار، یک ظرف زمانی خاص، مثلاً یک دهه یا دو دهه یا ... را شامل میشود و بطور قطع هیچگاه اصول و قواعد رفتارهای عملی نمیتوانند طول عمری باندازه همان مکاتب فلسفه‌یی که از آن استنتاج شده‌اند، داشته باشند.^(۱۲)

البته این نکته مهمی است و تمامی کسانی که خواهان رابطه میان نظر

و عمل و ارتباط فلسفه با عمل هستند باید بتوانند به این سؤال پاسخ دهند و پاسخی برای تفاوت ماندگاری این دو از نظر زمانی بیان کنند.

برای نمونه میتوان از یک مورد استنتاج نام برد. هاریس^۱ سخنگوی برجسته‌یی در زمینه فلسفه در تعلیم و تربیت در اواخر قرن نوزدهم در آمریکا بود. او در بحث انضباط مدرسه‌یی، از آراء و افکار کانت الهام گرفته و از این جهت از چهار وظیفه اساسی در کلاس درس سخن گفت که این وظایف عبارتند از: نظم، دقت، سکوت و تلاش.^(۱۳)

حدود ۲۵ سال بعد پرفسور هورن^۲ که جزو پیروان کانت نیز محسوب میشود، در خصوص دیدگاه هاریس اظهار داشت که این نظریات در مورد انضباط، پیچیده و دشوار و گیج کننده است و در مورد شکستن خواست کودک با هاریس مخالفت کرد.^(۱۴)

کمتر از سی سال بعد، پرفسور باتلر^۳ با همان گرایش فلسفی بر اهمیت امور اساسی مرتبط با خواست آزاد، مسئولیت اخلاقی و امثال آن تأکید کرد و در مورد کودکان به آزادی بیشتری قائل شد.^(۱۵)

همانطور که ملاحظه میکنید همه این دیدگاهها گرچه از همان اندیشه کانت استنتاج شده‌اند، اما الگوها و روشهای مختلفی را در تربیت پیشنهاد میکنند.

البته همه این بیانات از دیدگاه روش‌شناسی بود، حال به طرح احتمالات مختلف دربارهٔ عدم ورود فیلسوفان مسلمان بحوزه عمل میپردازیم.

بررسی تحلیلی - اجمالی تاریخ فلسفه از این نگاه

اکنون بهتر است که تاریخی اجمالی از حوزه‌های فعالیت فیلسوفان مسلمان در زمینهٔ ارتباط اندیشه با عمل اشاره شود تا میزان تأثیر هر یک از عوامل سه‌گانه در کاهش ورود فلاسفه اسلامی به حوزه‌های عملی شناخته شوند. در آغاز تفکر اسلامی، متفکران مسلمان، پیش‌تاز جدیدترین تحولات روشهای علمی

1. Harris
2. Horne
3. Butler



بودند، بنحوی که بریفو در کتابش میگوید: متفکران مسلمان در طول تاریخ تفکر علمی، اولین کسانی بودند که به اهمیت روشهای کمی پی بردند.^(۱۶)

کندی (۱۸۸ - ۲۶۰ ه.ق)

کندی بعنوان تنها فیلسوف عرب در علوم مختلفی چون حساب، هندسه، نجوم، تئوری موسیقی، فیزیک (نورشناسی و علم مرایا)، هواشناسی، جغرافیا، پزشکی، داروسازی و سیاست آگاهی بسیار داشت و رساله‌هایی در این موارد تألیف نمود که تعداد آنها در مجموع حدود ۲۶۵ مورد دانسته شده است. کوششهای او را در کاربرد ریاضی و روشهای کمی در زمینه‌های پزشکی، نورشناسی، علم مرایا و موسیقی میتوان پیشتاز جدیدترین تحولات در روش علمی تلقی نمود و میتوان گفت که وی با تحقیقاتی که انجام داده بود به کشف قانون وبر - فخنر^(۱۷) بسیار نزدیک شده بود. بنابر این قانون اگر بخواهیم تأثیر یکی از اجزاء معین در ترکیب دارویی بنابر تصاعد عددی بالا برود، باید مقدار آن را در ترکیب دارویی با تصاعد هندسی افزایش دهیم. همانطور که اشاره شد او روشهای ریاضی را در نورشناسی نیز بکاربرد، بنحوی که راجر بیکن^۲ را به ستایش کندی برانگیخت.^(۱۸) در زمینه موسیقی هم هفت کتاب نوشت که چهار تای آن باقی مانده و بر فارابی تأثیر زیادی در این زمینه داشته است. همچنین بنابر نقل قفطی، کندی توانست بوسیله موسیقی پسر فلجی را درمان کند.^(۱۹)

فارابی (۳۳۹ - ۲۵۷ ه.ق)

۶۴ فارابی نیز علاوه بر اندیشه‌های فلسفی بدیع - که بنظر ابن خلکان تا زمان او هرگز هیچ متفکر اسلامی به پای وی نرسیده است - تحقیقات و ابداعاتی در علوم دیگر داشت، از جمله در ریاضی، موسیقی و سیاست. در

1. Weber - Fechner law
2. Roger Bacon



نظریات سیاسی اسپنسر و روسو اندیشه‌های او بچشم میخورد و روش و دستگاه اسپینوزا نیز همانند روش او قیاسی است.^(۲۰)

فارابی در فلسفه سیاسی، دو کتاب تألیف کرد و عقایدی که در مواردی مشابه هابز و روسو و نیچه و اسپنسر و در مواردی مخالف آنها در مورد سیاست و جامعه و مناسبات و روابط افراد جامعه با یکدیگر است بیان نمود.

ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ هـ. ق)

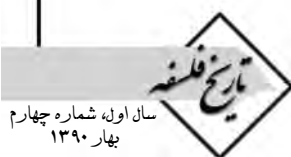
ابوعلی سینا مشهور به شیخ الرئیس، در طب و روانشناسی سرآمد بود و درباره تأثیر روح بر جسم و جسم بر روح، اولین اندیشمندی بود که بصراحت اظهار نظر کرد و در مورد واکنش عصبی و مسائل مربوط به آن، روش شبه تجربی داشت.

همچنین در این میان از اندیشمندانی چون ماوردی، غزالی، فخر رازی و دیگران نیز میتوان نام برد.

اخوان الصفا

اخوان الصفا جمعیتی سرّی بودند که در بصره حدود ۳۷۳ هـ. ق شکل گرفتند و متأثر از اندیشه‌های اسماعیلیه بودند و دائرةالمعارفی در حوزه‌های مختلف علمی از جمله علوم طبیعی (جغرافیا، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، مردم‌شناسی، فیزیولوژی، جنین‌شناسی، فیزیک، شیمی و مردم‌شناسی) ترتیب دادند و نظریات سیاسی هم داشتند.

۶۵ حکمای اندلس؛ ابن باجه (۵۳۳ م)، ابن رشد (۵۵۹ م)، ابن طفیل (۵۸۱ م) علاوه بر مابعدالطبیعه، در طب، نجوم، شیمی و علوم دیگر شهرت بسیار داشتند. خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ م) نیز در ریاضیات، هندسه و نجوم سرآمد بود. شیخ شهاب‌الدین سهروردی، افضل‌الدین کاشانی، نجم‌الدین کاشی، علامه حلی، کمال‌الدین میثم بحرانی، قطب‌الدین شیرازی،



قطب‌الدین رازی، قاضی عضدالدین ایجی، جرجانی، سعدالدین دوانی، صدرالدین دشتکی، جلال‌الدین دوانی، سید صدر دشتکی و بالأخره میرداماد عموماً در حوزه مابعدالطبیعه، منطق و کلام فعالیت داشتند.

با توجه به آنچه از اجمال این مباحث بدست آمد، فیلسوفان مسلمان از آغاز پیدایش و شکلگیری فلسفه اسلامی بحوزه‌های دیگری غیر از مباحث مابعدالطبیعی و دین که به آنها علوم غریبه گفته میشد میپرداختند و در حوزه وسیعی از دانشها صاحب تألیف و تصنیف و شرح و تفسیر و ابداع بودند. اما بمرور از این حوزه‌ها کنار رفتند و فقط به حوزه مابعدالطبیعی محدود شدند. پاسخ سؤال برخواسته از چرایی این عمل، گسترده‌گی حوزه‌های علمی در آن ایام نیست. زیرا از ابتدای قرن سوم تا انتهای قرن دهم هجری وسعت و حجم دانش خیلی گسترش نیافته بود که یک فیلسوف نتواند به همه یا اکثر آن حوزه‌ها اشراف یابد، بلکه عوامل دیگری در کار بود که حضور آن عوامل موجب جدا شدن اندیشه‌ها از اعمال و رفتارها گشت و در برخی موارد هم این عوامل در همان زمان حاضر بودند و همان است که مقصود این مقاله است. زیرا آرزوی آنکه در جهان امروز اندیشمندان مسلمان بتوانند به متقدمین اقتدا نموده و در طب و نجوم ... وارد شوند، نه ممکن است و نه مطلوب. بلکه آنچه از میان این مباحث دارای اهمیت است و یافتن موانع اقدامات عملی از اندیشه‌های نظری و تئوری است. گذشتگان بواسطه وفاداری به آراء و اندیشه‌های خود و نیز بدلیل برقراری سازگاری میان دیدگاهها و اعمال خود تلاش میکردند تا اقدامات عملی را متناسب با اندیشه‌های نظری خویش تنظیم کنند. البته لازم بذکر است که دوران اولیه پیدایش تفکر اسلامی، دوران ایده آلی در خصوص رابطه نظر و عمل نیست، بلکه دوران آغازین این رابطه محسوب میشود. زیرا بنابر آنچه بنظر میرسد فلسفه اسلامی با توجه به خصوصیات ماهوی و از

۶۶



نظر روش‌شناختی دارای خصوصیتی است که رابطه میان نظر و عمل را دشوار می‌سازد. اما آنچه دربارهٔ تحلیل تاریخ فلسفه و رابطه اندیشه‌های آنان با امور تجربی و عملی جامعه و انسانها مهم است، پیوستگی فیلسوف با جامعه و احساس وظیفه و مسئولیتی است که برای حل مشکلات بشر با استفاده از آراء و اندیشه‌های فلسفی خود دارد که متأسفانه این پیوستگی در طول تاریخ در حوزه علمی بمرور گسیخته شده است. گرچه روابط روحی و عاطفی و احساس مسئولیت فردی آنان کماکان همواره باقی بوده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح شده، رابطه میان اندیشه‌های نظری و اقدامات عملی در گذری از تاریخ فلسفه اسلامی با همه دشواریها و موانع آن در مواردی برقرار شده است، اما آنچه دربارهٔ طرح تحلیلی این تاریخ و بررسی موانع آن مورد نظر است، دسته‌بندی محدودیتها و موانع و شناسایی هر یک از آنها در جدایی حوزه نظر از عمل میباشد. برخلاف تصور گروهی که ماهیت فلسفه اسلامی را عامل مهمی، در جدایی میان نظر و عمل میدانند، این عامل تنها معیار مهم در این مسئله محسوب نمیشود، بلکه اگر موانع دیگری که مربوط به شرایط اجتماعی و سیاسی، کسب تجربه و آموزش و یافتن روش شناسی استنتاج عمل از نظر است برطرف شوند، میتوان از این اندیشه‌ها اقدامات عملی استنتاج نمود و بدین ترتیب نه ماهیت فلسفه اسلامی و نه روحیهٔ فیلسوفان مانع از ورود آنان به حوزه عمل نبوده است. برطرف نمودن این موانع در شرایط کنونی و حصول و برقراری شرایط مناسب و مطلوب آن میتواند به حل مشکلات جامعه و انسان امروز کمک نماید بنحوی که در دام عمل زدگی گرفتار نشود و از افراط و تفریط مصون بماند.

پی نوشتها:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *ماجرای تفکر فلسفی در جهان اسلام*، ص ۵۲.
۲. ر.ک: مورتون، آدم، *فلسفه در عمل*، ترجمه فریبرز محمدی، ۱۳۸۴.
۳. کلارک، چارلز، *مجله فلسفه تربیت*، ش ۲۳، بنقل از محمد عطاران و خسرو باقری، *فلسفه تعلیم و تربیت- معاصر*، ۱۳۷۶.
۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: فارابی، *احصاء العلوم*.
۵. ر.ک: سروش، عبدالکریم، *قبض و بسط*، تئوریک شریعت، ۱۳۷۶.
۶. گیلیس، دانالد، *فلسفه علم در قرن بیستم*، ترجمه حسن میاننداری، ص ۴۵.
۷. برث، ادوین، *آرتور، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین*، مترجم عبدالکریم سروش، ص ۲۳.
۸. ابوریان، محمدعلی، *مبانی اشراق از دیدگاه سهروردی*، ترجمه محمد علی شیخ، ص ۳۲.
۹. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، ج ۱، ص ۱۳۲.
۱۰. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، مقدمه.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، *فرار از مدرسه*، ص ۴۰.
۱۲. اسمیت، فیلیپ، *فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه سعید بهشتی، ص ۸۲.
13. Harris, W.T., "School Discipline", the third year book' of the National Herbart Society, 1987, p.65.
14. Horen, Herman, H., *Idealism in Education*, Macmilan New York, 1923, p.139.
15. Butler, Donald, "Four Philosophies and their Practice in Education and Religion", Harper, New York, 1957, p. 282.
16. Briffult, R., *The Making of History*, 1982, pp. 191-194.
۱۷. قانونی که نسبتی ثابت بین کمترین تفاوت محسوس (JMD) و محرک حسی برقرار میکند و از این راه، شدت ادراک حسی را بشدت محرک ربط میدهد. این قانون توسط ارنست ویر (۱۸۷۸ م.) فیزیولوژیست و کالبدشناس آلمانی و گوستاو فخر روانشناس آلمانی (۱۸۸۷ م.) کشف شد.
18. Farmer, H.G., *History of Arabian Music*, 1929, p. 127.
۱۹. قفطی، *تاریخ الحكماء*، ص ۲۴۱.
۲۰. شیخ، سعید، *مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی*، مصطفی محقق داماد، ص ۱۱۵.

منابع:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *ماجرای تفکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۳، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
۲. ابوریان، محمدعلی، *مبانی اشراق از دیدگاه سهروردی*، ترجمه محمدعلی شیخ، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹.
۳. اسمیت، فیلیپ، *فلسفه آموزش و پرورش*، سعید بهشتی، تهران، مدرسه، ۱۳۷۰.
۴. الفاخوری، حنا: الجر، خلیل، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۵. باقری، خسرو، عطاران، محمد، *فلسفه تعلیم و تربیت معاصر (مجموعه مقالات)*، ۱۳۷۶.
۶. برث، ادوین آرتور، *مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۷. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹.



۸. حسینی کوهساری، اسحاق، *تاریخ فلسفه اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، *فرار از مدرسه*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۰. سروش، عبدالکریم، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۶.
۱۱. قفطی، *تاریخ الحكماء*، قاهره، دارالعلم، بی‌تا.
۱۲. شهرستانی، عبدالکریم، *الملل و النحل*، قاهره، دارالعلم، ۱۴۱۱ق.
۱۳. شیخ، سعید، *مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی*، مصطفی محقق داماد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
۱۴. صفا، ذبیح الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، چ ۴، ۱۳۷۱.
۱۵. کلارک، چارلز، *مجله فلسفه تربیت*، دوره دوم، ش ۲۳، ۱۹۸۹.
۱۶. گیلیس، دانالد، *فلسفه علم در قرن بیستم*، ترجمه حسن میاندری، تهران، انتشارات طه - سمت، ۱۳۸۱.
۱۷. گوتک، جerald، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران، نشر سوره، ۱۳۸۵.
۱۸. ملاصدرا، *الاسفار الاربعة*، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
۱۹. مورتون، آدم، *فلسفه در عمل*، ترجمه فریبرز محمدی، تهران، مازیار، چ ۳، ۱۳۸۴.
۲۰. م.م شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴، ۱۳۶۵.

منابع انگلیسی:

1. Briffult, R., *The Making of History*, London, 1982.
2. Butler, Donald, "Four philosophies and their Practice in Education and Religion", Harper, New York, 1957.
3. Farmer, H.G., *History of Arabian Music*, London, 1929.
4. Harris, W.T., "School Disciplin", the third year book of the National herbart Society, University of Chicago Press, 1897.
5. Horen, Herman, H., *Idealism in Education*, New York, 1923.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی